

بررسی رویه قضایی محاکم در بذل مهریه توسط زوجه به عنوان مصداقی از عسر و حرج خانوادگی

سیروس خرمی رهنی*

چکیده

در رویه قضایی، بذل مهریه توسط زوجه به عنوان یکی از مصادیق غیر حصری عسر و حرج، در پرونده های مربوط به طلاق، مطرح می باشد. در این پژوهش، ضمن گردآوری اطلاعات با مطالعه ی کتابخانه ای و مراجعه به محاکم از روش توصیفی - تحلیلی جهت تحلیل رویکرد محاکم بهره برده شده است. بررسی ها نشانگر آن است که، دسته ای از محاکم دادگستری بخشش کل یا بخش اعظم از مهریه توسط زوجه را رکن اساسی حصول عسر و حرج می دانند. زیرا ممکن است زن هیچ دلیلی برای اثبات سوء معاشرت همسرش و سایر مصادیق عسر و حرج نداشته باشد، لیکن زمانی که از همه حق و حقوق خود به این شکل می گذرد خود دلالت بر این دارد که در سختی و عسر و حرج قرار دارد. اما دسته ای دیگر از محاکم وابستگی و ارتباط میان این موضوعات را رد نموده و بخشش کل یا بخش اعظم از مهریه را نشانه ای تام بر حصول عسر و حرج نمی دانند و معتقدند عسر و حرج مفهومی ورای بذل مهریه می باشد. علیرغم غالب بودن رویکرد اول در آرای محاکم به نظر میرسد قرینه بودن بذل مال بر صحت ادعای عسرو حرج، تنها اثر اثباتی دارد. بذل مال می تواند نشان دهنده عسرو حرج باشد، اما منطقاً عدم آن (بذل مال) در فرضی که دیگر ادله و قرائن دلالت بر عسرو حرج زوجه دارند، مانع از اثبات عسرو حرج نمی شود.

واژگان کلیدی: بذل مهریه، عسر و حرج، رویه قضایی، دادگاه خانواده

*. دادیار دیوان محاسبات کشور تهران، ایران.

مقدمه

در زمینه بذل مهریه توسط زوجه به عنوان مصداقی از عسر و حرج خانوادگی، دو دیدگاه در آرای قضایی مشاهده می‌گردد. دسته‌ای از محاکم دادگستری، بخشش کل یا بخش اعظم از مهریه را رکن اساسی حصول عسر و حرج می‌دانند این گروه عنوان می‌نمایند؛ ممکن است زن هیچ دلیلی برای اثبات سوء معاشرت همسرش که از مصادیق عسر و حرج است نداشته باشد، لیکن زمانی که از همه حق و حقوق خود به این شکل می‌گذرد دلالت بر این دارد که در سختی و عسر و حرج قرار دارد. این نظر اشاره به کفه‌های ترازوی برابر دارد. به این معنا که وقتی زن حق طلاق ندارد، در قبال آن خانواده‌ها مهریه سنگین قرار می‌دهند تا اگر در آینده زوجین به تفاهم نرسیدند این حقوق مالی و میزان مهریه اهرم فشاری باشد که زن به واسطه آن بتواند برای جدایی اقدام کند. لذا بذل کل مهریه نشانگر منتهای عسر و حرج می‌باشد. اما دسته‌ای دیگر از محاکم وابستگی و ارتباطی میان این موضوعات را رد نموده و قائل به این موضوع نیستند. این دسته از محاکم بخشش کل یا بخش اعظم از مهریه را نشانه‌ای تام بر حصول عسر و حرج نمی‌دانند و معتقدند عسر و حرج مفهومی ورای مهریه و بذل آن می‌باشد. در ادامه به بررسی این نظرات و تحلیل آنها پرداخته خواهد شد.

۱. بررسی و تحلیل دیدگاه گروه اول

دادنامه‌های بسیاری دارای رویکرد مورد بحث بوده است که نشانگر نگاه غالب بودن این رویکرد (بخشش کل یا بخش اعظم از مهریه) می‌باشد. در دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۳۲۳۷۴۳ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۱۷ بذل ۷۰۰ سکه از تمام مجموع مهریه (۱۰۱۴ سکه) مستند احراز عسر و حرج بوده است. در دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۱۱۱۳۵۱۳ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۰۴ نیز بذل تمامی مهریه (۳۰۰ سکه)، مستند احراز عسر و حرج بوده است. در پرونده ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۳۴۴۶۶۵ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۲ نیز بذل ۲۰۰ سکه از تمام مجموع مهریه (۲۳۵ سکه) مستند احراز عسر و حرج بوده است. همچنانکه، در پرونده‌های دیگری نیز این موضوع دیده شده است.^۱

۱. دادنامه شماره ۳۲۷۷۵۶۱ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۱۸ بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۱۰۹۵۰۸۴ مورخ

۱۴۰۰/۰۲/۰۴ بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۷۳۷۴۷۹ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ بذل کل مهریه، دادنامه

۱-۱. آراء صادره مطابق با دیدگاه اول

شماره دادنامه قطعی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۵۵۲ تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۲/۰۴/۰۹
در این پرونده دادگاه بدوی بذل تمام مهریه را شرطی تام بر حصول عسر و حرج ندانسته و رای به عدم استماع دعوی خواهان صادر نموده است. در مقابل این رویکرد دادگاه تجدیدنظر با مهم دانستن بذل تمامی مهریه توسط زوجه آن را اماره‌ای مهم در باب عسر و حرج تلقی نموده است و رای بدوی را نقض و حکم به الزام به طلاق صادر نموده است.

در این پرونده، دادگاه بدوی معتقد است: «... طلاق از حقوق مختصه زوج می‌باشد و دلیلی که عسر و حرج را ثابت نماید ارائه نگردیده است لذا دادگاه، حکم به رد خواسته خواهان صادر و اعلام می‌نماید.» دادگاه تجدیدنظر استان معتقد است:

«با توجه به محتویات پرونده، دادنامه مطابق موازین قانونی و شرعی صادر نشده است زیرا عسر و حرج زوجه بنا به جهات ذیل ثابت است اولاً ... داور تجدیدنظر خواه اعلام کرده زوجه به خاطر کراهت شدید‌ای که از زندگی مشترک با تجدیدنظرخوانده دارد تمام مهریه و حق و حقوق خود را در قبال طلاق بذل می‌نماید و لذا دادگاه با توجه به مراتب فوق ضمن نقض دادنامه مارالذکر مستنداً به مواد ۱۱۳۰ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ قانون مدنی حکم به اجبار زوج به طلاق زوجه از نوع خلع صادر ...»

۱-۱-۱. شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۳۹۲ تاریخ دادنامه قطعی:

۱۳۹۳/۰۹/۱۶

در این پرونده، وکیل زوجه اظهار داشته: «... عسر و حرج موکله ثابت و محرز است و مفارقت طولانی فی مابین زوجین و جدایی آنها مبین تنفر و کراهت شدید

شماره ۴۷۸۶۱۷ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۴ بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۶۶۵۲۷۷ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۸
بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۵۸۷۸۹۸ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۵ بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۷۸۱۲۵۴ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۹ بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۲۷۸۲۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۱ بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۳۵۹۹۲۹ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۱ بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۳۵۸۷۰۴ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۲ بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۱۴۹۵۶۱۷ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۱۲ بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۱۱۱۱۵۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۰۴ بذل کل مهریه، دادنامه شماره ۲۸۸۱۶۵۱ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۸ بذل کل مهریه.

زوجه از زوج بوده که از اعمال و رفتار زوج حاصل گردیده است.» در جلسه دادگاه وکیل اضافه نموده که «از ۵۰۰ عدد سکه مهریه ۴۵۰ سکه آنرا بذل می نماید.» دادگاه بدوی حکم به رد دعوی طلاق از سوی زوجه صادر می نماید و دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز، حکم تجدیدنظر خواسته را تأیید می نماید.

در پی فرجام خواهی زوجه رأی شعبه دیوان عالی کشور بدین مضمون صادر گردید: «با توجه به محتویات پرونده، نظر به کراهت شدید زوجه از زوج که حاضر شده عمده مهریه خود را بذل نماید و به قول معروف (مهرم حلال جانم آزاد) اقدام به گذشت از حقوق حقه خود نموده که نشانی از عسر و حرج است ... فلذا فرجام خواهی زوجه با مشخصات فوق وارد تشخیص...»

در این پرونده نیز، دادگاه بدوی و تجدیدنظر بذل عمده مهریه را شرط تام بر حصول عسر و حرج ندانسته و رأی به رد دعوی طلاق زوجه صادر می نماید. در مقابل این رویکرد دیوان عالی کشور با مهم دانستن موضوع بذل قسمت عمده مهریه توسط زوجه آن را رکنی مهم در باب عسر و حرج تلقی نموده است و رأی بدوی را نقض و حکم به الزام به طلاق صادر نموده است.

۱-۲. شماره دادنامه قطعی: ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۰۶۶ تاریخ دادنامه قطعی:

۱۳۹۳/۰۲/۲۲

در این پرونده، دادگاه بدوی حکم به طلاق خلعی با توجه به بذل ۵۰ سکه و وجوه نقد و بذل سایر حقوقات مالی صادر می نماید. دادگاه تجدیدنظر استان «... با احراز عسر و حرج زوجه و اصلاح دادنامه تجدیدنظر خواسته مبنی بر مطالبه ۲۰۰ عدد سکه بهار آزادی از مهریه و ۱/۵ دانگ منزل از منزل مسکونی پدر زوج که به زوجه صلح شده و بذل بقیه مهر در قبال طلاق و اینکه زوجه در صورت صدور حکم طلاق ادعایی نسبت به اجرت المثل و نفقه ندارد. دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید نموده است.»

شعبه دیوان عالی کشور:

«... دادگاه با عنوان عسر و حرج زوجه می تواند حکم به الزام زوج به طلاق زوجه دهد اما نظر به اینکه علاوه بر الزام زوج به طلاق زوجه الزام وی به پرداخت همه مهریه یا قسمت عمده آن در حق زوجه قهراً تحمیل عسر و حرج بر زوج می شود خصوصاً در موضوع پرونده که مشکل موجود خارج از اختیار زوج است که قاعده

لاخرج در مورد زوج نیز جاری است و برای رفع ضرر و حرج زوج، زوجه ای که مدعی است واقعاً در حرج است باید با بذل قابل توجه از حق و حقوق خود که اماره بر صحت ادعای عسر و حرج وی می باشد و از طرفی ضرر زوجه (بذل قسمت عمده مهریه) بر زوج (حرج زوج ناشی از پرداخت قسمت عمده مهریه باتوجه به مشکل موجود بین طرفین که خارج از اختیار زوج بوده است) تحمیل نمی شود اقدام نماید که در این خصوص اقدامی صورت نگرفته ...»

در این پرونده، در برابر رویکرد دادگاه بدوی و تجدیدنظر در بذل بخشی از مهریه و نظر داشتن آنها بر حصول عسر و حرج بدون توجه به مقدار مهریه بذل شده توسط زوجه، دیوان عالی کشور با مهم دانستن بذل «قسمت عمده» مهریه توسط زوجه آن را موضوعی مهم در باب عسر و حرج تلقی نموده و رای بدوی را نقض نموده است. نکته جالب توجه در این پرونده اشاره دیوان به حصول حرج برای زوج ناشی از پرداخت مهریه می باشد.

۱-۳. شماره دادنامه قطعی: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۹۰۰۲۴ تاریخ دادنامه قطعی:

۱۳۹۲/۰۱/۱۹

در این پرونده که مهر تاییدی بر رویکرد مورد بررسی می باشد، رأی شعبه دیوان عالی کشور به نحو ذیل است:

«با توجه به محتویات پرونده، ... زوجه هنگامی که عرصه زندگی را بر خودش تنگ می بیند، می گوید مهرم حلال جانم آزاد و خلاصه اینکه چون بذل کل مهریه استحقاقی زوجه، اولاً قرینه قویه بر تحقق عسر و حرج وی است و ثانیاً مطابق با خواسته زوج است که گفته در صورت بذل همه مهریه حاضر برای طلاق می باشم، لذا این شعبه دادنامه فرجام خواسته را ابرام نموده و لیکن همان طور که ذکر شد، با غفلت از رأی تصحیحی دادگاه بود که در رأی تصحیحی نوشته در سطر نوزدهم دادنامه سهو قلم شده و بعد از کلمه (باکره) کلمه (نبوده) از قلم افتاده است، لذا کلمه نبوده را اضافه می نماید. بنابراین زوجه مدخوله می باشد و مستحق کل مهریه مافی القباله است و آنچه بذل کرده، نصف مهریه استحقاقی اش می باشد و بذل نصف مهریه نمی تواند قرینه بر تحقق عسر و حرج در حدی که مجوز شرعی الزام زوج به طلاق است، باشد. ...»

در این پرونده، شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور به نحوی روشن و مبرهن در راستای رویکرد مورد بررسی، با مهم تلقی کردن موضوع بذل مهریه و سایر حقوق مالی توسط زوجه آن را رکنی مهم در باب عسر و حرج تلقی نموده است. ۱-۴. شماره دادنامه قطعی: ۸۹۰۹۹۸۰۳۰۱۰۰۰۳۱۰ تاریخ دادنامه قطعی:

۹۲/۱۱/۱۴

در این پرونده، متن رأی دیوان عالی کشور، بدین مضمون بوده است: «... گرچه عسر و حرج زوجه، محرز بوده ... وانگهی حکم دادگاه مبنی بر الزام زوج به طلاق در مورد زوج های که کل مهریه اش را که ۵۰۰ سکه بهار آزادی است دریافت نموده، مستلزم اجحاف به زوج است و مقتضای عدل و انصاف آن است که قسمت عمده ای از مهر خود را در قبال طلاق بذل نماید که قرینه بر صحت ادعای عسر و حرج می باشد. لذا ضمن نقض دادنامه فرجام خواسته ...»

آنچه برای ما حائز اهمیت بوده و موضوع اصلی است، نگرش و دقت نظر دیوان در خصوص جایگاه بذل مال توسط زوجه، در دعوی طلاق به دلیل عسر و حرج مطابق رویکرد مورد بررسی بوده است. در این پرونده، شعبه دیوان عالی کشور به نحوی روشن و مبرهن در راستای رویکرد مورد بررسی، با مهم دانستن موضوع بذل مهریه و سایر حقوق مالی توسط زوجه و در حرج قرار نگرفتن زوج آن را شرط اساسی در باب عسر و حرج تلقی نموده است. گویی اقدام زوج در جعل مهریه های سنگین که هم اکنون با مطالبه زوجه در پرداخت آن دچار حرج شده است، می بایست با فشار غیر مستقیم اماره فوق الذکر یعنی گذشت از «قسمت عمده مهریه» توسط زوجه جبران گردد و بدین گونه از زوج مزبور رفع حرج به عمل آید.

۱-۲. تحلیل رویکرد دسته اول

شاید بتوان گفت، نظر شعب مورد بررسی دیوان عالی کشور مبنی بر لزوم بذل بخش عمده از مهریه در مقابل حکم به طلاق، فاقد مبنای حقوقی است. چراکه زوجه ملزم به بذل بخش عمده ای از مهریه خود می شود؛ درحالیکه حتی در طلاق خلع که بذل یکی از شرایط اساسی طلاق است نیز به موجب ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی، بذل هر میزان از مال کمتر، بیشتر یا معادل مهریه، امکانپذیر بوده و مجوز صدور حکم به طلاق بائن می باشد. براساس متون آراء، بذل مال توسط زوجه، قرینه ای بر صحت

ادعای عسروخرج دانسته شده است. به نظر می رسد قرینه بودن بذل مال بر صحت ادعای عسروخرج، تنها اثر اثباتی دارد. بذل مال می تواند نشان دهنده عسروخرج باشد اما منطقاً عدم آن (بذل مال) در فرضی که دیگر ادله و قرائن دلالت بر عسروخرج زوجه دارند، مانع از اثبات عسروخرج نمی شود مگرآنکه بذل مال را تنها قرینه عسروخرج زوجه بدانیم که نادرستی چنین ادعایی آشکار است. بنابراین همان طور که در بسیاری از شعب دیوان، صرف بذل مال را دلیل بر عسروخرج ندانسته و اثبات این ادعا را نیازمند دیگر ادله و قرائن می دانند^۱ عدم بذل آن نیز نباید مانع از استعانت قضات از دیگر امارات و قرائن مثبت ادعای عسروخرج زوجه باشد. شمار معدودی از شعب دیوان، براین اساس رأی صادر کرده‌اند.^۲

۲. بررسی و تحلیل دیدگاه گروه دوم

این دسته از محاکم وابستگی و ارتباطی میان بذل مهریه یا قسمت عمده آن را با تحقق عسر و حرج رد نموده و قائل به این موضوع نیستند. این دسته از محاکم بخشش کل یا بخش اعظم از مهریه را نشانه ای تام بر حصول عسر و حرج نمی دانند و معتقدند عسر و حرج مفهومی و رای بذل مهریه می باشد.

۲-۱. آراء صادره مطابق با دیدگاه دوم

۲-۱-۱. شماره دادنامه قطعی: ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۱۱۷۵ تاریخ دادنامه قطعی:

۱۳۹۲/۱۱/۱۴

در این پرونده، وکیل زوجه مقرر داشته: «به دلیل مشکلات متعدد ایجادشده توسط خواننده برای موکل امکان ادامه زندگی مشترک وجود ندارد مضافاً اینکه موکل دبیر آموزش و پرورش می باشد و خواننده بارها در محل کار به موکل توهین و افتراء وارد نموده است به گونه ای که حیثیت خانوادگی و کاری موکل را به شدت مخدوش نموده حتی یک بار خواننده به موجب دادنامه پیوست به فحاشی و افتراء

۱. مانند موارد ذیل: دادنامه شماره - ۹۴۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۶۵۸ صادره از شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور، دادنامه شماره - ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۴۶۸ صادره از شعبه ۲۳ دیوانعالی کشور، دادنامه شماره - ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۳۴۱ صادره از شعبه ۴۱ دیوانعالی کشور، دادنامه شماره - ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۳۸۲ صادره از شعبه ۲۳ دیوانعالی کشور...

۲. مانند موارد ذیل: دادنامه شماره - ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۱۱۷۵ صادره از شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور، دادنامه شماره - ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۶۷۲ صادره از شعبه ۴۱ دیوانعالی کشور و ...

محکوم شده است لذا با تقدیم این دادخواست تقاضای رسیدگی و صدور گواهی عدم امکان سازش را دارم.»

در شعبه اول دادگاه بدوی حقوقی خوانده با ذکر اینکه «در مورد مهریه زوجه حکم به اعسار و تقسیط صادرشده و به اقساط مهریه را می‌دهم چنانچه مهریه اش و کلیه حق و حقوقات خودش را بذل نماید و سکه‌هایی که تا به حال به اقساط گرفته مسترد نماید آن وقت حاضر به طلاق وی می‌باشم...» زوجه بیان داشت: «۱ عدد سکه تمام بهار آزادی از مهریه را بذل می‌نماید و درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش را دارم.»

دادگاه بدوی، مقرر داشت:

«... دادگاه با استماع شهود خواهان که همگی شهادت داده اند ادامه زندگی زوجین میسر نبوده و موجب عسر و حرج است، دادگاه نظر به اختلاف طرفین که بیش از یک سال ادامه داشته و تلاش داوران منجر به سازش نشده است به استناد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ادامه زندگی را موجب عسر و حرج زوجه دانسته و گواهی عدم امکان سازش صادر و به خواهان اجازه داده که با مراجعه به یکی از دفاتر ثبت طلاق، طلاق خود را که از نوع بان می‌باشد ثبت نماید.»

دادگاه تجدیدنظر استان مقرر داشت:

«... با عنایت به اینکه اظهارات گواهان تعرفه شده از سوی تجدیدنظر خوانده و صدور حکم بر محکومیت تجدیدنظرخواه به فحاشی نسبت به تجدیدنظر خوانده موجبات عسر و حرج زوجه را اثبات نمی‌نماید و با عنایت به اینکه تجدیدنظر خوانده حاضر به بذل حقوق مالی ناشی از زوجیت به زوج نگردیده و حکم به الزام وی به تمکین نیز صادرشده است و در شرایط فعلی زوج حاضر به طلاق زوجه نشده است دادگاه عسر و حرج زوجه را محرز ندانسته...»

شعبه دیوان عالی کشور در رأی فرجام مقرر داشته است:

«اولاً با وقوع زوجه در عسر و حرج ضرورتی بر بذل کل مهریه یا قسمتی از آن وجود ندارد و فقط بذل مهریه می‌تواند قرینه‌ای بر صحت ادعای زوجه تلقی گردد اعطای نیابت قضایی و صرفاً به منظور بذل مهریه زوجه به نحو منعکس در پرونده و به دادگاه نخستین بر اساس عدالت و انصاف قضایی نمی‌باشد...»

از نکات جالب رای شعبه دیوان عالی کشور در این پرونده اشاره به ضروری نبودن و عدم وجود رابطه ی مستقیم بذل مهریه با ایجاد عسر و حرج می باشد.
۲-۱-۲. شماره دادنامه قطعی: ۱۴۰۱۱۶۸۳۹۰۰۰۳۲۸۹۵۹ تاریخ دادنامه قطعی: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱

در این پرونده که جدید ترین مصادیق اختلاف محاکم دانی و عالی در این زمینه بوده و موجب صدور رای اصراری و طرح در هیأت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور نیز گردید، زوجه به دلیل عسر و حرج و با ادعای ضرب و جرح و فحاشی و نداشتن امنیت جانی و عدم پرداخت نفقه و تهدید به مرگ و عدم تعادل روحی درخواست طلاق داده است.

در شعبه بدوی دادگاه خانواده ۲ تهران در مورخ ۹۹/۰۹/۲۹ رای بدین مضمون صادر شد:

«در خصوص دعوی خواهان علیه خوانده به خواسته صدور حکم طلاق که زوجه به عسر و حرج تمسک نموده است دادگاه دعوی خواهان را وارد دانسته است و در اجرای مواد ۳۳ و ۳۲ و ۲۶ و ۲۹ قانون حمایت خانواده و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ... حکم به طلاق صادر می نماید نوع طلاق با توجه به بذل ۱۰۷ سکه بهار آزادی (معادل نیمی از مهریه) بائن خلع می باشد و ...»

زوج طی لایحه به دادگاه تجدیدنظر دلیل کتک کاری در پارک را رابطه وی با مردی جوان دانسته و ایشان معتقد است چند بار دعوا و کتک کاری در طی چندین سال زندگی مشترک دلیل بر عسر و حرج نیست. زوج معتقد است ۱۰۷ سکه و اجرت المثل و نفقه و ... بر ذمه وی مانده است و یک بچه ۶ساله دارد که حقوق وی در طلاق ضایع می شود. زوج پرونده های مطروحه زوجه (از جمله؛ ضرب و جرح، افتراء و ...) را ناشی از رابطه زوجه با مردی جوان می داند که هم اکنون نیز زوجه با وی زندگی می کند.

شعبه ۷۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مورخ ۹۹/۱۱/۲۶ مقرر داشته است:
«... با عنایت به محتویات پرونده و امعان نظر در اوراق آن و این که دلایل ارائه شده از ناحیه زوجه ظنی بوده و کاشف از واقع نمی باشد و دلیلی بر محکومیت زوج ارائه نموده است لذا ایراد تجدیدنظرخواهی را وارد دانسته ضمن نقض دادنامه ... حکم به

بطلان دعوی تجدیدنظر خواننده (خواهان دعوی اصلی) با موضوع طلاق به درخواست زوجه صادر می‌نماید.»

شعبه ۴۳ دیوان عالی کشور در پی فرجام خواهی در مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۱۰ چنین مقرر داشته‌است:

«در باره طلب فرجام خواهی نسبت به دادنامه شعبه ۷۶ دادگاه تجدیدنظر با توجه به محتویات پرونده و سوابق طرفین در خصوص ایراد ضرب و جرح و ترک نفقه و افتراء؛ عسر و حرج زوجه احراز می‌گردد با توجه به مراتب ادامه زندگی برای طرفین و بالآخر زوجه با مشکلات عدیده مواجه می‌شود با قبول فرجام خواهی ... پرونده به شعبه دیگر تجدیدنظر ارجاع می‌شود.»

شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۲۸ مقرر می‌دارد:

«... دادگاه با بررسی محتویات پرونده و نظر به لایحه تقدیمی از طرف تجدیدنظر خواه (زوج) که مخالف با طلاق و خواهان ادامه زندگی مشترک است و این که تجدید نظر خواننده (زوجه) نیز دلیل محکمه پسند و مستندی که وقوع عسر و حرج شدید و غیر قابل تحمل را که موجب اخلاخ در زندگی مشترک گردد ارائه ننموده است ... و اهتمام شارع مقدس اسلام به نظام خانواده و نیز مغضوبیت طلاق در نزد شارع مقدس و در راستای جلوگیری از تزلزل ارکان خانواده و عدم رضایت زوج به امر طلاق دادگاه، ضمن نقض دادنامه حکم به بطلان دعوی تجدیدنظر خواننده (خواهان دعوی اصلی) با موضوع طلاق به درخواست زوجه صادر می‌نماید...»

شعبه ۴۳ دیوان عالی کشور در پی فرجام خواهی مجدد در مورخ ۱۴۰۰/۰۸/۲۹ مقرر می‌دارد:

«... با توجه به این که دادگاه تجدیدنظر با لحاظ تعهد زوج در خصوص عدم ارتکاب ایراد ضرب و فحاشی و مزاحمت و نیز دادنامه کیفری به پرداخت دیه ناشی از ایراد ضرب و محکومیت زوج در موضوع ترک نفقه و در بزه افتراء به همسر در انتساب بزه رابطه نامشروع به وی و بذل نیمی از مهریه، عسر و حرج زوجه فاقد دلیل دانسته و آن را موجب اخلاخ در زندگی مشترک ندانسته و مانند شعبه دیگر دادگاه تجدید نظر که دلایل زوج را ظنی دانسته و محکومیت زوج را نادیده گرفته و اصرار به رد خواسته زوجه دارد در اجرای ماده ۴۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی موضوع قابل طرح در هیأت عمومی حقوقی دیوان می‌باشد.»

رای هیأت عمومی شعبه حقوقی دیوان عالی کشور در مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ بدین مضمون صادر گردید:

«... فرجام خواهی خواهان، وارد است زیرا؛ اولاً زوج به موجب دادنامه قطعی به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی زوجه محکوم شده است. ثانیاً زوج حسب تعهدنامه محضری پیوست پرونده به تاریخ قبل از آراء بدوی و تجدید نظر مورد اشاره از جمله متعهد به عدم ارتکاب ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به زوجه شده است که گواهی پزشکی قانونی و آراء صادره مؤخر بر آن حکایت از عدم التزام وی به تعهد مذکور و تکرار رفتار سوء خود دارد. ثالثاً حسب دادنامه شماره ۱۱۳۹ دادگاه کیفری دو تهران، پرونده زوج به اتهام افتراء (داشتن رابطه نامشروع با دیگری) نسبت به زوجه به تحمل شلاق محکوم شده و به موجب دادنامه شعبه ۵۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تایید شده است. بدیهی است که نسبت ناروایی رابطه نامشروع به همسر از مصادیق بارز سوء رفتار و وسیله ای برای آزار و اذیت روحی وی تلقی می شود. رابعاً زوج به موجب آراء قطعی پرونده به پرداخت نفقه زوجه محکوم شده است. خامساً مفارقت جسمانی زوجین طولانی شده و تلاش مثمر ثمری از سوی زوج برای رفع این حالت که منافی فلسفه تشکیل خانواده است به عمل نیامده است. بنا به مراتب و سایر محتویات پرونده مانند اظهارات داور زوجه و این که زوجه حاضر است در قبال طلاق تعداد ۱۰۷ سکه از مهریه خود را که معادل نیمی از آن است بذل کند موضوع موجب تحقق شروط ضمن نکاح و نیز منطبق بر تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی است و لذا به نظر اکثریت قاطع اعضاء هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور دادنامه فرجام خواسته به لحاظ عدم انطباق با موازین قانونی نقض و به شعبه هم عرض صادرکننده رای منقوص ارجاع می شود تا طبق استدلال هیات عمومی رای صادر کند.»

شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر پس از ارجاع مجدد در مورخ ۱۴۰۱/۰۱/۲۱ چنین مقرر داشته است:

«... با عنایت به اوراق و محتویات پرونده و دلایل و مدارک استنادی زوجه و رأی هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور و این که صرف نظر از تحقق بندهای فوق الذکر وضعیت موجود عس و جرح مشارالیه را نیز موجب شده است بنا به مراتب اعتراض وارد نیست رای صادره از دادگاه محترم بدوی وفق مقررات و موازین قانونی اصدار یافته است ...»

۲-۲. تحلیل رویکرد دسته دوم

چنان که مشاهده می شود در این رویکرد وابستگی و ارتباطی میان بذل مهریه یا قسمت عمده آن با تحقق عسر و حرج ملاک عمل قرار نگرفته است. به نحو کلی باید گفت، نگرش های مختلف این آراء، از نظر استدلال با یکدیگر هم راستا نبوده و مبنای حقوقی مورد نظر قضاات را منعکس نمی کند. همچنان که در رویکرد اول، بذل مال یکی از ارکان صدور حکم به طلاق قلمداد شده، اما در ادامه می بینیم که در رویکرد دوم به نقش اثباتی و قرینه بودن آن بر صحت ادعای عسر و حرج اشاره می شود. نهایت آنکه استفاده از چنین عباراتی به درستی، دیدگاه قضاات دیوان عالی کشور در خصوص جایگاه بذل مال در طلاق ناشی از عسر و حرج را روشن نمی کند؛ درحالیکه از قضاات انتظار می رود با دقت نظر بیشتری، مبانی نظری رأی را تشریح نمایند.

«مهریه» دینی است که از زمان انعقاد عقد بر عهده زوج قرار دارد و زوجه، در هر زمان میتواند آن را مطالبه و دریافت کند. طلاق نیز دارای مبانی و جهات ویژه خود است. بنابراین در حالت کلی، هیچ موازنه و رابطه حقوقی خاصی میان مهریه و طلاق وجود ندارد.^۱ که عدم توازن این دو، مستحق اجحاف در حق زوج شود و با عدل و انصاف در تضاد باشد، بلکه در غالب موارد عملاً زوجه جهت تسریع فرآیند طلاق (مثلاً جهت اثبات عسر و حرج خود و یا راضی کردن زوج به طلاق توافقی)، از دریافت بخشی از مهریه خود صرفنظر می کند اما این رویه عملی، موجب یک حق قانونی برای زوج نیست که محروم شدن از آن مستلزم اجحاف بر وی باشد. خصوصاً آنکه در یکی از آراء سابق مورد اشاره، زوجه مهریه خود را از پیش دریافت کرده بود و در این شرایط می بایست مبلغی را به زوج مسترد می نمود.

۳. عوامل احتمالی موثر در اختلاف رویکردها

با توجه به ماهیت مهریه در نظام حقوقی اسلام، تلقی عرف جامعه امروزی ایران و نقش برجسته مهریه در متوازن سازی حقوق مالی زنان در کانون خانواده، شاید بتوان موارد ذیل را تردیدها و اختلاف نظر دادرسان موثر دانست:

۱. مگر در موارد خاصی چون طلاق خلع و مبارات که شرح آن گذشت، یا طلاق زوجه باکره که موجب بازگشت نیمی از مهریه به زوج می شود.

۳-۱. تغییر ماهیت مهریه؛ به نظر می رسد مهریه در نظام عرفی جامعه امروز ایران به عنوان ابزاری برای چانه زنی و با رویکرد استحکام بخشی به جایگاه زنان در چهارچوب زندگی خانوادگی مطرح می باشد. در ماهیت مهریه در نظام اسلامی دو رویکرد وجود داشته است. در دیدگاه اول مهریه به معنای نحل^۱ و صدقه^۲ است. نحل^۱ بمعنی عطیه‌ای است که در مقابل ثمن و عوض نباشد. مراد از «صَدَقَةٌ» مهریه زنان است گوئی علت این تسمیه آنست که اعطاء آن دلیل صدق الفت و عشق مرد به زن است و با این دو لفظ قرآن کریم موقعیت مهر را در اسلام بیان کرده که چون موقعیت زن موقعیت عشق و موقعیت مرد موقعیت تمنا از زن است لذا مهریه‌ای به او می دهد که فقط عطیه و شاهد صدق توجه مرد به زن است. (قرشی، ۱۴۱۲ق: ۳۱۸) همچنین، از صاحب ریاض و حدائق در باب مهر آمده است؛ اینها به حساب معاوضه نیست و از احکام است، مهریه به حساب معاوضه طرفین و نیت طرفین نیست و این مطلب اشکال عقلی هم ندارد. (طباطبائی، ۱۴۱۲ ق: ۴۱۱)، (محقق بحرانی، ۱۳۶۳: ۴۴۴)

در مقابل در رویکردی دیگر گفته شده است: «نمی‌گوییم (جعل مهریه) حقیقتاً شراء است، ولی این تعبیر دلیل می‌شود که نکاح یک نوع معاوضه است. لا سیما که در آیات قرآن از مهریه تعبیر به «أَجُورُهُنَّ» شده است هم در عقد منقطع و هم در عقد دائم. در مورد عقد موقت می‌فرماید: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»^۲ و در مورد عقد دائم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ»^۳ (مکارم، ۱۴۲۴ ق: ۳۱۲)

موافقان این رویکرد عموماً عقیده دارند؛ مرد و زن گرچه هر دو از ازدواج و پیوند زناشویی بهره‌مند می‌شوند، ولی شرایط اجتماعی در اغلب موارد به گونه‌ای است که در صورت جدایی زن و مرد آن کس که خسارت بیشتری را متحمل می‌شود زن است؛ چرا که مرد معمولاً طبق استعداد خاص بدنی خود و به واسطه

۱. و اتوا النساء صدقاتهن نحل (نساء: ۴)

۲. آیه ۲۴ سوره نساء.

۳. آیه ۵۰ سوره احزاب.

برخی شرایط اجتماعی در جامعه نفوذ و تسلط بیشتری دارد و می‌تواند زندگی خود را تأمین نماید، به علاوه مرد دارای امکانات بیشتری جهت انتخاب همسر جدید است، ولی زنی که بیوه گردیده با از دست دادن سرمایه جوانی و زیبایی اولی خود و یا به خاطر پاره‌ای مشکلات اجتماعی زمینه کمتری برای انتخاب شوهر جدید دارد. یکی از راه‌های جبران خسارت زن در این گونه موارد که در حقیقت پشتوانه‌ای اجتماعی برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده اوست دادن مهریه‌ای است که برای او در ضمن عقد ازدواج قرار می‌دهند؛ لذا، رویکرد حمایتی خانواده‌های ایرانی در بحث نکاح دختران و زنان در مقابله با امتیازات مردان در نظام حقوقی اسلام از جمله داشتن حق طلاق موجب ایجاد و شکل دهی نوعی ضمانت اجرای شدید مالی از نهاد مهریه بر خلاف کارکرد واقعی آن در نظام حقوقی خانواده گردیده است.

۲-۳. مقدار مهریه؛ از ریشه‌های دیگر این تعارض آراء، موضوع مقدار مهریه است، که موجب ایجاد عسر و حرج برای مرد(زوج) در مهریه‌های سنگین شده است همچنانکه؛ رد پای آن در دادنامه‌های مورد بررسی، دیده شد. در اسلام گرچه برای مهریه مقدار معین و مشخصی قرار داده نشده بلکه مقدار آن به توافق طرفین واگذار شده است. از برخی روایات استفاده می‌شود که مکروه است مقدار مهریه خیلی ناچیز و کمتر از ده درهم، باشد به گونه‌ای که شباهت به اجرتی که زنان بدکاره بابت زنا دریافت می‌کنند پیدا نماید. (عاملی، ۱۴۱۴ ق: ۲۵۳)

در مقابل در راستای نفی سوء استفاده از این حق زنان روایات فراوانی از پیشوایان دینی رسیده است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «افضل زنان امت من زنی است که در عین این که از همه زیباتر است مهریه‌اش از همه کمتر باشد». همچنین؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... شومی و بدبختی زن در مهریه زیاد و نافرمانی‌اش از شوهر است». (منتظری، ۱۴۲۷ ق: ۲۵۰)

در میان فقهاء نیز در باب حداکثر میزان مهریه بحث‌های فراوانی در گرفته است. در بسیاری از کتب فقهی ادعای اجماع بر عدم محدودیت از حیث کثرت شده است از جمله: شیخ در «خلاف» می‌گوید «لاحد للصداق قلة و کثرة باجماع

الفرقة» لکن پس از مراجعه روشن می‌شود که اگر چه مسأله نبودن خلاف در بین متأخرین درست است، لکن نسبت به قدامت در مسأله اقول مختلفی بوده است که عبارتند از: ۱- قول به عدم حد از جهت کثرت که مختار مشهور از قدامت و عموم متأخرین است. ۲- قول^۱ به محدود بودن به پانصد درهم که همان مهر السنه است. (زنجانی، ۱۴۱۹ ق: ۶۸۰)

می‌توان گفت، مهریه نهادی با کارکرد فقهی و حقوقی و با سابقه ای از سنت نبوی در بستری مشخص است و طبق قانون مدنی مهریه زمانی می‌تواند به نحو صحیح بر ذمه زوج مستقر گردد که علاوه بر معین بودن و مالیت داشتن، دارای منفعت عقلایی مشروع و مقدورالتسلیم باشد. زیرا با توجه به نامقدور بودن تسلیم موضوع مهریه، ممکن است دو طرف یا یکی از آنها از همان ابتدا قصد جدی در انشا نداشته باشند که این امر، میبطلد مهریه خواهد بود. چنانچه یکی از فقهای معاصر در پاسخ به سؤال از وضعیت حقوقی تعیین مهرهای سنگین در عقد نکاح در صورت عدم قدرت زوج بر تسلیم بیان داشته اند: «در صورتیکه مهریه به اندازه ای سنگین باشد که سفیهانه محسوب شود باطل است»^۲

۳-۳. تبعات اجرای مهریه های سنگین؛ از ریشه های دیگر این تعارض آراء، می‌توان به افزایش شمار زندانیان مهریه در کشور اشاره کرد. بنابر مصاحبه مدیر ستاد دیه کشور، زندانیان مهریه افزایش ۴۰ درصدی با رشد ۴.۵ برابری قیمت سکه داشته اند و افزایش روز افزون زندانیان مهریه در ۵ سال اخیر به وقوع پیوسته است. با مقایسه تعداد زندانیان مهریه در ۵ سال اخیر (به جز سال ۱۳۹۶ که تغییر چندانی در مورد آن ثبت نشده) کشور شاهد رشد روز افزون بدهکاران مالی مهریه است؛ به نحوی که از تعداد ۲۱۴۸ زندانی در فروردین سال ۹۳ در یک روند افزایشی بدهکاران مهریه رشدی دو برابری داشته‌اند.^۳

۱. قائلین به این قول عبارتند از: ۱- شیخ صدوق در «هدایه» و «من لا یحضره الفقیه» که در اولی می‌گوید «من زاد علی السنه درهما رد الی السنه» (صدوق، ۱۴۱۸ ق: ۲۵۹) و در دومی می‌گوید «السنه المحمديه فی الصداق خمسمائة درهم فمن زاد علی السنه رد الی السنه» (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۳۹۹)

2. <https://www.tabnak.ir/fa/news/872683>

3. <https://www.yjc.news/fa/news/6738046>

از پیامدهای این مهریه های سنگین در صورت قائل نشدن مفهوم عسر و حرج برای مرد (زوج) معسر، با توجه به وضعیت نابه سامان اقتصادی، خارج نشدن وی از تبعات یک زندگی شکست خورده حتی تا پایان عمر می باشد. چرا که حتی در صورت تقسیط در پرداخت، با توجه به تعداد اقساط بر ذمه و احیاناً اضافه شدن هزینه های همسر و یا فرزندان از ازدواج مجدد، وی را در وضعیتی بغرنج قرار داده که حتی می تواند منجر به شکست در ازدواج بعدی نیز گردد.

همانگونه که در آرای مطروحه نیز مشاهده گردید، این موضوعات از دید دادرسان در صدور احکام طلاق به واسطه عسر و حرج برای برون رفت از پیامدهای باقی ماندن مهریه های سنگین بر عهده زوج مدّ نظر قرار گرفته است. درحالیکه، اقدام زوج در جعل مهریه های سنگین به استناد «قاعده اقدام» و پذیرش آگاهانه دین بر ذمه مطابق قوانین موجد حق قانونی و معتبر می باشد و اجبار زوجه بر بذل قسمت عمده مهریه اش جهت کسب حق طلاق محمل قانونی ندارد.

نتیجه گیری و پیشنهاد

با بررسی مباحث مربوط به بذل مهریه در طلاق عسر و حرجی و بر خلاف رویکرد غالب می توان گفت؛ قرینه بودن بذل مال بر صحت ادعای عسروحرج، تنها اثر اثباتی دارد. بذل مال می تواند نشان دهنده عسروحرج باشد، اما منطقاً عدم آن (بذل مال) در فرضی که دیگر ادله و قرائن دلالت بر عسروحرج زوجه دارند، مانع از اثبات عسروحرج نمی شود مگر آنکه بذل مال را تنها قرینه عسروحرج زوجه بدانیم که نادرستی چنین ادعایی آشکار است. بنابراین همان طور که در بسیاری از شعب دیوان، صرف بذل مال را دلیل بر عسروحرج ندانسته و اثبات این ادعا را نیازمند دیگر ادله و قرائن میدانند، عدم بذل آن نیز نباید مانع از استعانت قضات از دیگر امارات و قرائن مثبت ادعای عسروحرج زوجه باشد.

در زمینه عوامل موثر بر تفاوت رویکردها، نظیر تغییر رویکرد نسبت به ماهیت مهریه، تعیین مهریه های سنگین و پیامدهای منفی آن و ... باید بدین امر قایل بود که تمام خلاء های ناشی از نادیده گرفتن حقوق زنان در بستر خانواده را نمی توان با ضمانت اجرای مهریه پوشش داد. در چند سال اخیر، طرح های توسط قانونگذار برای حل این موضوع به تصویب رسیده است. از جمله تعیین سقف ۱۱۰ سکه بهار آزادی برای کاستن از تعداد زندانیان در بند مهریه که با توجه به افزایش قیمت سکه بعد از تصویب قانون کارکرد خود را از دست داده و چندان که می بایست سودمند نبوده است. به نظر می رسد موضوع حاضر ریشه در بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه امروز ایران داشته و نگاه به ماهیت نهاد مهریه از رویکرد (اهرم فشار) پیروی می نماید. لذا در این زمینه، نظارت بر تعیین سقف مهریه ها، بیمه نکاح و اخذ مالیات از مهریه های سنگین مثر ثمر خواهد بود.

منابع

کتاب

- قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ ق) قاموس قرآن، جلد ۶، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- زنجانی، سید موسی شبیری، (۱۴۱۹ ق) کتاب نکاح (زنجانی)، جلد اول، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۴) کتاب النکاح (مکارم)، جلد اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- عاملی، محمد بن الحسن الحر، (۱۴۱۴ ق) وسائل الشیعة، باب ۶ از ابواب المهور، جلد ۲۱، قم، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- نجفآبادی، حسین علی منتظری، (۱۴۲۷ ق) معارف و احکام بانوان، جلد اول، قم، انتشارات مبارک، دوم.
- بحرانی، یوسف، (۱۳۶۳) الحدایق الناظره، ج ۲۴، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۲ ق) ریاض المسائل، جلد ۱۰، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۸ ق) الهدایة فی الأصول و الفروع، قم، چاپ اول، مؤسسه الإمام الهادی(ع).
- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، چاپ اول، جلد ۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

تارنما

- <https://www.yjc.news/fa/news/6738046> (last visited on 10/11/2021)
- <https://www.tabnak.ir/fa/news/872683>(last visited on 22/05/2022)